

به نام خدا

پریمه

نوشت:

فاطمه جمشیدی



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور :
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری :
شابک :
وضعیت فهرست نویسی :
موضوع :
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتابستاس ملی :

جمشیدی، فاطمه، ۱۳۶۲.
پریمه/ فاطمه جمشیدی.
تهران: شقایق، ۱۳۸۹.
۳۶۵ ص.
۵۵۰۰۰ ریال: 4-033-216-964-978
فیبا.
داستان های فارسی - - قرن ۱۴.
۱۳۸۹ ب ۴ ۵۶۷ م / ۸۰۱۱ PIR
۸۳/۶۲ :
۲۱۳۸۲۵۲ :



پریمه

نوشته: فاطمه جمشیدی

چاپ اول: ۱۳۹۰

چاپ: پیک ایران

تیراژ: ۳۰۰۰

شابک: ۴-۰۳۳-۲۱۶-۹۶۴-۹۷۸

خیابان انقلاب - خ ۱۲ فروردین - کوچه بهشت آئین - پلاک ۱۶

تلفن ۰۳۲۹۹۶۴۰۶۶۴۹۶۸۲۸۶۶۴۰۱۷۷۲۶۶۴۰ فاکس ۶۶۴۹۶۶۹۲

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

www.shaghayegh-publisher.ir
www.shaghayegh.takesoil.com

هر گونه کپی برداری، چاپ، تکثیر جزوه و دار کردن مطالبی از این کتاب در سبایت های اینترنتی غیر قانونی است و پیگرد قانونی دارد.

تقدیم به مردی که

رؤیای با او بودن دیگر رؤیا نیست؛

همسرم علی

مقدمه

با گام‌های استوار زیر تان یانه‌های بی‌رحم باران تند بهاری به یاد تو سنگفرش‌های خیابان‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارم. برای رسیدن به تو نگاهم به هر سو سرک می‌کشد تا نشانی، ردی از تو را بیابد که شاید در وجودت ریشه دواند اندکی از مهر من؛ منی که از تو جان می‌گیرم و تویی که از من جان می‌ستانی!

نگاهم تو را می‌یابد، تویی که خالی از احساسی، تویی که سرشار از غروری و منی که در نگاه تو تهی می‌شوم از هر چه غرور. تو نگاهم می‌کنی و من با لبهایی به هم دوخته شده، صدایت می‌زنم تا فریادم باشی ولی تو بی‌تفاوت مژه برهم می‌زنی و وانمود می‌کنی نمی‌شنوی و من با هر مژه برهم زدن تو در خویش فرو می‌ریزم و آوار می‌شوم.

بر من خرده بگیر که چرا زنجیر عشقت را بر پای بسته‌ام! تو هرگز مرا نشناختی، منی که در تو بودم، منی که با تو بودم، من که از تو مُردم... تو لبخند می‌زنی و من جان می‌گیرم، تو لبخند

می زنی بر سادگی من، بر احساس من، چرا که مرا نمی شناسی.
چه شیرین می خندی بر حال زار عاشقی چون من و من می گریم
تا تو لبخند بزنی.

این چه حسی است که در جانم رخنه کرده؟ این چه شوری
است که در وجودم هلهله برپا کرده؟ شاید دیوانگی باشد بودن
من به خیال حضور تو ولی نهایت از خودگذشتگی است ماندن
تو به خاطر دل من...

تو را که می شناسمت و می دانم نمی مانی تا نهایتی برایم رقم
بزنی اما... اما بارها گفته ام و بار دیگر خواهم گفت:
دوستت خواهم داشت بی آنکه دوستم بداری، چرا که سزاوار
دوست داشتنی...